

۱- الف-غ ب-غ ج-غ د-ص ه-غ و-ص ز-غ ح-غ

۲- الف-وجود-ماهیت ب-فارابی ج-طبیعت‌شناسی-فرشته‌شناسی د-بدیهیات اولیه

۳- الف-ابن سینا ب-ابن رشد ج-فارابی د-قطب‌الدین رازی ه-ابن سینا

۴- الف-علم حقیقی به هر چیز در ارتباط آن با مبدأ وجود بدست می‌آید نه تنها از راه تجربه و مشاهده

ب-ابن سینا جهان را عالم کبیر و انسان را عالم صغیر می‌نامد

ج-اصل قبول واقعیت مستقل از ذهن انسان

د-موضوع مابعدالطبیعه مطلق وجود و هدف آن شناخت کل هستی و روش آن تبیین عقلانی است

ه-حادث بودن معلول

۵- بله به چند دلیل دین و فلسفه هیچ منافاتی ندارند. ۱- ماهیت فلسفی محتوای دین: هر چند مباحث دینی منشأ آسمانی دارند اما محتوای فلسفی دارند که مواضع نظری دین را درباره جهان هستی بیان می‌کنند. گرچه این مباحث به زبان فلسفه بیان نشده است اما معنای نهفته در آن را تغییر نداده است. بحث درباره احوال وجود در هر جا و به هر زبانی که مطرح شود به قلمرو فلسفه تعلق دارد. معانی فلسفی در کتاب و سنت و پیشوایان دین به بیان دینی اما با ماهیت فلسفی بطور فراوان بیان شده است. ۲- دعوت به تفکر: تاریخ اسلام نشان می‌دهد که در صدر اسلام و جبهه مخلف وجود داشتند که یکی تفکر و تعمق در دین را مجاز نمی‌نستند و دیگری بحث عقلی در مباحث مابعدالطبیعه دین را جایز می‌دانستند. اما اگر به روش پیشوایان دین نظر کنیم خواهیم دید که نه تنها پرسش و تدبر در عالم را بدعت نمی‌دانستند که سعی می‌کردند پاسخ‌هایی در حد توان فکری پرسش‌کننده بیان کنند. با توجه به این دوو دلیل می‌توان دریافت که فلسفه با دین هیچ مغایرتی ندارد.

۶- ۱- راه یافتن ایرانیان به دستگاه خلافت: خلافت عباسی به کمک ایرانیان استوار شد و بعضی از نخستین خلفای عباسی در محیط‌های ایرانی تربیت شدند و وزرا و درباریان‌شان هم ایرانیان فرهنگ دوست بودند بدین ترتیب با اهنمایی وزیران و مشاوران ایرانی و دانش‌پرور زمینه برای تحول علمی و فرهنگی فراهم شد. ۲- بغداد مرکز خلافت شد: قبل از فتوحات مسلمانان ساسانی مدرسه‌ای در خوزستان تاسیس کرد و بسیاری از کتب فلسف و چند تن از اساتید فلسفه را در آن جمع کرد. از طرف دیگر مرکز خلافت که با همکاری برمکیان از دمشق به بغداد منتقل شد به دلیل نزدیکی با خوزستان رجال سیاسی بغداد با جندی شاپور آشنا شدند و ایرانیان که از قبل با فرهنگ یونانی آشنا بودند زمینه خوبی برای حضور استادان جندی شاپور در بغداد فراهم شد. این دو دلیل بر نهضت ترجمه تاثیر داشتند. با ترجمه متون علمی و فلسفی میراث فلاسفه یونان در اختیار مسلمانان قرار گرفت و کم کم زمینه ایجاد فلسفه اسلامی توسط شخصیت‌های بزرگی چون فارابی، ابن سینا و ابن رشد گردد. متفکران میسحی که تا حدودی با

فلسفه یونان آشنا بودند تا قرن ۱۲ تحت سیطره آگوستین قرار داشتند. بعد از آن که آثار ابن سینا و ابن رشد به لاتین ترجمه شد از طریق فلسفه اسلامی علاوه بر کسب شناخت گسترده‌تر از اندیشه‌های ارسطو با ابتکارات فیلسوفان اسلامی که اعتقادات دینی را با استدلال‌های عقلی سازگار می‌کرد آشنا شدند. تا جایی که بعد از قرن ۱۳ عنصر درخشان عقل بر غرب تأثیر گذاشت. دانشگاه پاریس و آکسفورد تحت تأثیر اندیشه فلسفه اسلامی تأسیس شد.

۷- این اصل مدعی است همه اشیا واقعی جهان در ذهن ما به دو جزء ماهیت و وجود تحلیل می‌شوند که در یک قضیه منطقی یک جزء بر دیگری حمل می‌شود. ماهیات اشیا موضوع قضیه و مفهوم هستی یا وجود محمول قضایای ما هستند. این دو جزء با هم مغایر هستند و یکی نیستند. یکی از دلایلی که بیان شده است این است: اگر مفهوم وجود عین مفهوم ماهیت یا جزء آن بود دیگر اثبات وجود هیچ ماهیتی نیازی به دلیل نداشت و تصور هر ماهیتی برای اثبات وجود آن کافی بود. در صورتیکه چنین نیست و مجرد تصور یک ماهیت برای حمل وجود و اتحاد با آن کافی نیست. اگر چنین نبود ما به محض تصور مفهومی مانند ققنوس با همه جزئیات باید می‌توانستیم وجود آن را در خارج تصدیق کنیم.

۸- نوعی رابطه که نه بعد از وجود دو طرف رابطه بلکه درست در خود وجود آن دو برقرار می‌شود و از روابط دیگر عمیق‌تر است را علیت می‌گویند. که چیزی نیست جز نیازمندی معلول به علت در اصل هستی و وجود داشتن. یکی از احکام و فروع علیت اصل وجود علی و معلولی است و این یعنی علت نه تنها به معلول وجود می‌دهد که به آن وجود و ضرورت هم می‌دهد. یکی دیگر از فروع اصل علیت اصل سنخیت علت و معلول است این اصل به این معناست که به دلیل وابستگی‌های خاصی که میان موجودات هست هرعلتی فقط معلول خاصی را ایجاد می‌کند و هر معلولی تنها از علت خاصی صادر می‌شود.

۹- فلسفه با نفی تسلسل در علل نشان می‌دهد که زنجیره علل نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد بلکه این سلسله باید به مبدایی واجب الوجود منتهی شود. موجودات دارای مراتبی هستند که واجب الوجود مبدأ این مراتب است. این موجودات به دو دسته مادی و غیر مادی تقسیم می‌شوند. موجودات مادی محسوس اند و عالم طبیعت جایگاه آنان است. موجودات غیر مادی یا مجرد همان فرشتگانند که در حکمت مشاء عقول نامیده می‌شوند. با حواس ما قابل درک نیستند و اوصاف آنان را به درستی نمی‌شناسیم جهان با وساطت آنها تدبیر می‌شود بر عوامل طبیعی اثر می‌گذارند مافوق عالم طبیعت هستند و فیض خدا از طریق آنها به عالم طبیعت می‌رسد.

۱۰- در این برهان از اصل تقدم علت بر معلول استفاده شده است. این اصل بیان می‌کند هرعلتی بر معلول خود تقدم دارد یعنی وجود معلول مشروط به وجود علت است در صورتی که وجود علت مشروط به وجود معلول نیست. این برهان می‌گوید اگر سلسله‌ای از علت‌ها و معلول‌ها داشته باشیم که وجود هر یک مشروط به وجود دیگری باشد که وجود آنها مشروط به دیگری است، پس همه این مجموعه مشروط خواهد بود یعنی علتی وجود ندارد که خود معلول دیگری نباشد و در این صورت مجموعه‌ای موجود نخواهد شد. پس برای موجود شدن یک مجموعه باید موجودی که معلول دیگری نباشد در رأس وجود داشته باشد. این وجود نامشروط علیه العلیل یا علت نخستین است که وجودش ضامن تحقق مجموعه است.

۱۱- فارابی مدینه فاضله را به بدن انسان تشبیه می کند که سالم و استوار است. همانطور که در بدن قلب بر همه اعضا ریاست دارد و مواد لازم را برای سوخت و ساز آنها و به اندازه ظرفیت آنها فراهم می کند، در مدینه فاضله هم یکی بر دیگران ریاست می کند امکانات اجتماعی را عادلانه و بر اساس استعداد افراد جامعه توزیع می کند. شباهت دیگر اینکه همانگونه که در میان اعضای بدن برخی بر برخی تقدم دارند در میان اعضای مدینه نیز سلسله مراتبی وجود دارد. تفاوت هم این است که اعضای بدن با قوای طبیعی عمل می کنند و پیوند آنها تکوینی است ولی اعضای مدینه فاضله دارای اعمال و فضایل اکتسابی و ارادی هستند.

۱۲- طبیعت شناسی ابن سینا از برجسته ترین ابعاد فکری اوست. طبیعت در نگاه ابن سینا هم مرتبه ای از هستی است که رو به مقصد خاصی است و همه چدیده ها در آن معنادار بوده و نشانه حکمت بالغه خداوند هستند و هم مبدأ درونی همه اشیاء است که سبب حرکت و سکون آنها بوده و هر شیء را به سوی خیر و کمال سوق می دهد به شرطی که مانعی در راه طبیعت قرار نگیرد.

۱۳- معتزله و اشاعره دو مکتب کلامی بودند با دو دیدگاه کاملاً مخالف. معتزله به اصالت عقل کاملاً اعتقاد داشت و بر این باور بودند که هر آنچه از طریق وحی رسیده هم باید به محک عقل سنجیده شود. آنها در این راه افراط داشتند بطوری که هر چه در قران و روایات که نمی توانستند با عقل خود تطبیق دهند انکارش می کردند. اشاعره گروهی بودند که برعکس دخالت عقل در قلمرو دین را جایز ندانسته و اعتقادات معتزله را در تعارض با اسلام می دانستند. ظاهر بینی و افراط در مشی استدلال از یک طرف واکنش های شدیدی را در عالم اسلام به دنبال داشت و باعث شورش ابوالحسن اشعری علیه معتزله و اعلام مخالفت عقاید آنان با دین اسلام گشت و از طرف دیگر با روی کار آمدن سلجوقیان و تصرف آسیای غربی و تشکیل یک حکومت مرکزی که از نظر دینی در پناه خلافت بنی عباس بود، محافل رسمی از مکتب اشاعره پشتیبانی کرده و مدارس را برای ترویج افکار اشاعره تأسیس کردند. بدین ترتیب این جنبش فکری که اساس پیدایش آن مبارزه با معتزله بود به تدریج با هر گونه بینش استدلالی و فلسفی مخالفت کرد.